

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

هیوادوال کابلی

۰۸.۰۵.۰۹

همدردی با قربانیان فاشیزم امریکا در افغانستان

متصدیان ارجمند پورتال ارزشمند "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان"

سلام گرم و احترامات تقدیم می دارم. از دوسه روز به اینطرف که از حملات فاشیستی قوای امریکائی در منطقه بالابلوک اطلاع حاصل نموده ام ، میزان نفرت و انزجار من نسبت به قوای متجاوز امریکائی و متحدین شان - و بالخاصه نوکران گوناگون افغانی شان - چندصدفیصد بالا رفته است.

بیشترین چیزی که مایه خشم و نفرت می باشد ، معافیت کامل «جهان آزاد» و «دنیای متمدن» در برابر وحشت و دهشتی است که امریکا و متحدین در افغانستان به راه انداخته اند (از حملات وحشیانه قوای استرالیائی بر مردم بیگناه ما مدت زیادی نمی گذرد). مطبوعات «جهان آزاد» - همدست قدرتمند سیاسیون کشورهای شان - ماهرانه کشتار جمعی افغانها توسط قوای متجاوز امریکائی را مسکوت ساخته و به جای آن ، موضوع مهاجرین داخلی «صوات» در پاکستان را بسیار متباز ساخته اند. این مانور تصادفی نیست زیرا باکمال تعجب و تأسف که عده ای زیادی از غربی ها موقعیت جغرافیائی افغانستان را تثبیت نمی توانند و تعدادی هم افغانستان ، پاکستان و بعضاً ممالک دیگر همجوار را باهم عوضی می گیرند. پس برای جلوگیری از تخریش امریکا ، سیاسیون و مطبوعات «دنیای متمدن» بسیار ماهرانه برفجای امریکا پرده سکوت افکنده و اخبار پاکستان را به جای اخبار به مراتب تکاندنده تر افغانستان به خورد مردم خود می دهند. و گاه گاهی هم که مجبور می شوند تصاویر کشتار فجیع در افغانستان (همچنان عراق و فلسطین) را به مردم خود نشان دهند ، نطق تلویزیون هشدار می دهد که اشخاص حساس (به سبب خطر بیهوشی و یا... سکت قلبی) از دیدن آنها حذر نمایند در حالیکه اطفال شیرخوار و کودکان فلسطینی ، عراقی و افغان را در حال گریه در محل حادثه نشان می دهند!!

ولی در رابطه با افغانستان ، نفرت انگیزترین پدیده در همه این عملیات فاشیستی ، نقش ترجمانان افغانی قوای اشغالگراست که با وجودیکه در ایفای وظیفه سر خود را به قمار گذاشته اند ولی اگر بمیرند ، زشت می میرند و رسوا! عده ای از آنها از بیرون افغانستان ، خصوصاً از امریکا و کانادا سربازگیری می شوند و برای اندوختن پول زیاد در وقت کم ، با فخر فروشی بر دیگران که گویا می روند و در «بازسازی افغانستان» (واقعاً بازسازی دروازه های بسته افغانستان) سهم می گیرند ، در زیر بال قوای متجاوز می خزند. بخشی از آنها را اعضای حزب ، پولیس و استخبارات دولت «خلق» - پرچم که به خارج پناهنده شده بودند تشکیل می دهد و عده دیگر هم از جواسیس استخدام شده در سفارتخانه های غربی - در زمان مهاجرت در پاکستان - می باشند. اگر در سالهای اول حمله امریکا و متحدین بر افغانستان ، ترجمان های داوطلب و عاری از لوٹ سابقه جاسوسی و وطنفروشی ، فریب «جَل و بَل» و «استقرار دموکراسی» مقامات امریکائی را خوردند ، حال که نقاب از روی «قوای حافظ صلح» و «ناتو» به کلی افتاده است، این چگونه وجدان است که هنوز هم قبول می کند که با افراد مسلح کشورهای بیگانه برای هتک حرمت خانواده های شریف و بیگانه به صورت ناگهانی و در نیمه شب ها به کانون خانواده ها تجاوز نموده و افراد آنها بدون سؤال و تحقیق در برابر عزیزان شان به قتل برسانند. باکمال تأسف که اکثر این قماش نو وطنفروشان با وظیفه «ترجمان قوای بین المللی» ، از عین تابعیت قوای اشغالگر می باشند!

در پایان ، برای گرمی داشت خاطرۀ شهدای تازه سرزمین اشغالی و مردم عزادار ما ، باز هم درج منظومی از احساس خود را که به سالهای نیمه دوم دهه هشتاد برمی گردد ، از محبس دفترچه رها نموده نثار یاد آن عزیزان قربانی فاشیسم روسی ، امریکائی و غربی می نمایم. در انتخاب عنوان آن دست آزاد دارید زیرا تا حال عنوانی ندارد.

**با آرزوی شکل گیری و گسترش سالم مقاومت میهنی علیه متجاوزین و ایادی داخلی آنها!
ننگ و نفرین بروطنفروشان و تسلیم طلبان!**

سرنیزه خونین شفق رنگ بباخته
اینک چو خزان دیده ورق نم بباخته
آن رندی که یکبار به سنگر بشتافت
چون زان اول قهقهه مرگ شناخته
یاران همه دانند دگرش باز نیافته
اینک زیم و گرد فشنگ قد بفراشته
زین گوشه بدان گوشه دوسه پا بباخته
از بازی و بازیچه چه داند که کی ساخته؟
دیروز همان بود که امروز نواخته
«باستیل» بعهد کهن «آشویتس» بساخته
لیک هیبت رزمست ، دل مرگ شگافته

برهستی مردم زبس مرگ بتاخته
آن لب که چو گل غنچه بودی وقت سحرگاه
هر شب زغم هجر کسان خواب ندارد
مولودی هر طفل بود رنج عزیزان
آن نوگل خندان که بوسد رخ یاران
آن دهکده ای چند که فردوس برین بود
از اهلی و وحشی که نداند ره رفتار
وان کودک معصوم که ببند همه چون خود
هر روز نوازد همان نغمه دیروز
«پلچرخ» و «دهزنگ» یکی است کم و بیش
من میرم و او میرد و تو نیز بظاهر

جز پیکر خونین کفنان نیست بهائی
بهر صنم حریت ، آن گنج نیافته

□□□